

مجموعه ساری در ایران باستان

۳

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشگاه و رئیس اداره موزه‌ها

چهارده سال پیش نشر برجسته را بر بنده سنگها بر مجموعه ساری ترجیح میدادند و
شاید آنها نیز چنین بر اندیشیده اند که «پیکر ساخته شده از سنگ بازرز به حال پذیرفت
ولی با نشر برجسته اگر که در گذشته کوهها بر بند تر شسته شده کسی سرعلا ندارد»

تاج سلاطین ساسانی شکل‌های عجیب و غریب به خود
میگرفت طرفین آن به صورت بال پرندگان یا شاخ حیوانات
درمی آمد و در بالای پیشانی ماه و ستاره‌ای قرار داشت و گوی
بزرگی در بالای آن جای میگرفت .

معروفترین مجسمه عهد ساسانیان پیکر شاپور دوم واقع
در غار معروف در دره شاپور است . این مجسمه از اندازه معمولی
بزرگتر است . و در قرن‌های اخیر بر زمین افتاده بود . اخیراً
آنرا روی پاهای سمنتی قرار داده‌اند ولی این طور بنظر میرسد
که وقتی بر زمین افتاده بود زیبایی بیشتری داشت چون ساق
پاهای آهنی و سمنتی با قامت شاپور تناسب زیاد ندارد . (شکل ۲)
بنابر این ملاحظه میشود که عدم علاقه به ساختن مجسمه ،
در عهد ساسانیان نیز ادامه داشته ، و در عوض هنرمندان ایرانی
در رشته نقوش برجسته (حکاکی) و سنگ تراشی ، که جنبه
تزیینی دارند ، در تمام این ادوار پیشرفت فوق العاده کرده‌اند .
یکی از نمونه‌های خوب این سنگ تراشی نقش برجسته‌ای
است که در ضمن کاوشهای دکتر اسمیت در قسمت شمال شرقی

در دوره ساسانیان نیز مانند دو دوره تاریخی اشکانی
و هخامنشی علاقه به پیکر تراشی در کشور ما چندان زیاد نبود .
با این که نمونه‌های کوچکی از مجسمه‌های ساخته شده در آن
زمان وجود دارد که ، نشان میدهد استعداد پیکر تراشی در نهاد
هنرمندان ایرانی خفته بود ، ولی بدایلی که در گفتار پیش
ذکر شد علاقه به ایجاد آن نداشته‌اند .

تمام خصایص مجسمه‌ی شمی در نیم تنه یکی از پادشاهان
ساسانی که در یک مجموعه خصوصی حفظ شده (شکل ۱) دیده
میشود . هنگامی که این پیکر نیم تنه ، ساخته شد (اواخر دوره
ساسانی) هنوز مانند عهد اشکانی داشتن موهای زیاد که از
طرفین روی شانه می افتاده معمول بوده و حتی به حجم آن اضافه
شده است . آیا باید تصور کنیم که امرا و بزرگان عهد ساسانی
موهای بلند داشته و آن را روی شانه‌های خود می‌انداختند ؟
احتمالاً میان بعضی از امرای ساسانی ریش کوسج (ریش بزی)
معمول بوده . بزرگان کشور گردن بندهای مروارید برگردن
می‌انداختند و این کار در عهد اشکانیان معمول بوده است .



(شکل ۲) پیکر شاهپوردوم درغار معروف بهغارشاهپور در دره‌ای بهمین نام نزدیک کازرون . این پیکر که از سنگ تراشیده شده معلوم نیست در چه موقعی بزمین افتاده . اخیراً آنرا مجدداً تعمیر کرده و بحال اول بازگردانیده‌اند



(شکل ۱) نیم تنه‌ی یکی از شاهنشاهان دودمان ساسانی

خزانه داریوش در تخت جمشید از زیر خاک بیرون آورده شده و امروز در موزه ایران باستان نشان داده میشود . در این گفتار فقط قسمتی از آن نقش برجسته را که شامل خزانه‌دار است ارائه میدهیم . (شکل ۳)

داریوش روی تخت مرصعی ، در زیر چادر نشسته ، عصای بلندی (علامت قدرت سلطنت مانند فراغه مصر) بردست دارد و ولیعهد او خشایارشا در کنارش ایستاده است . در مقابل او



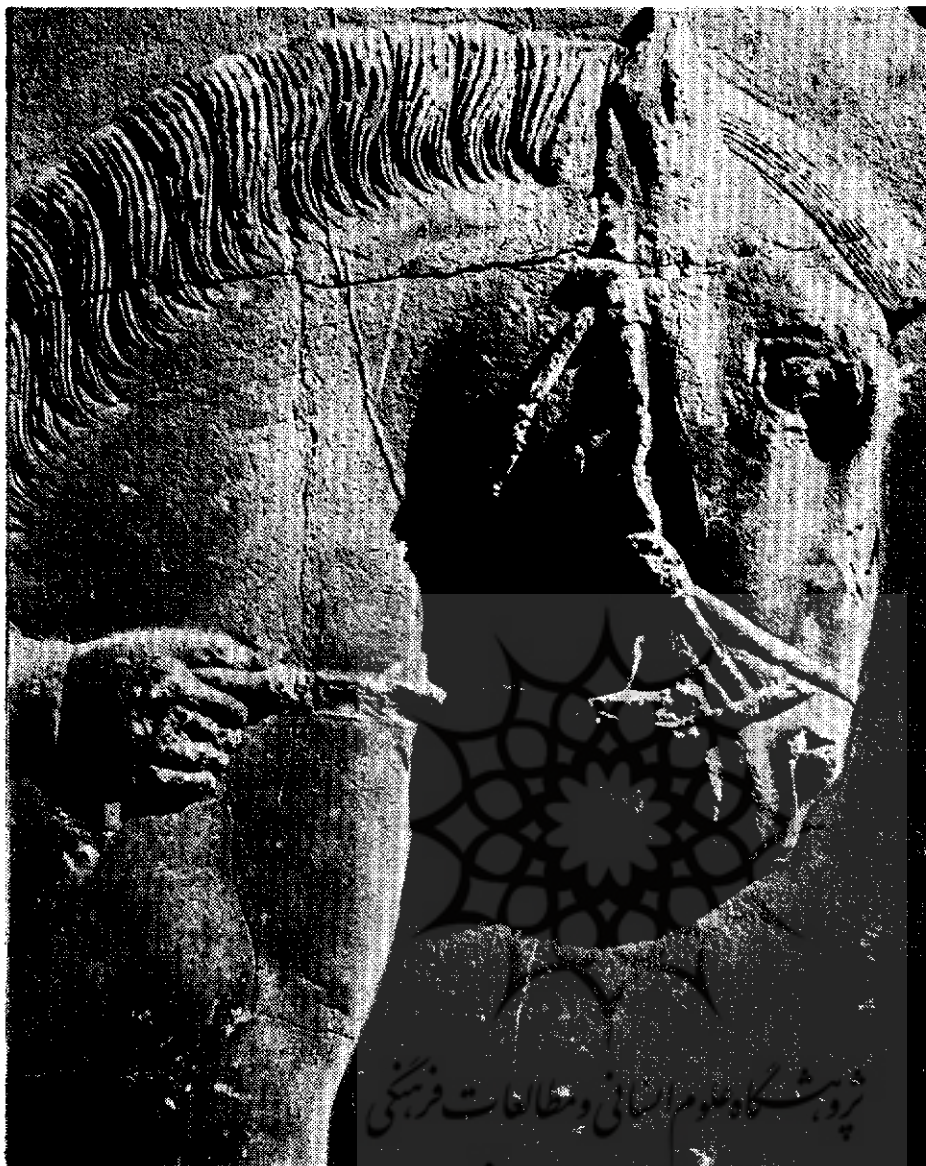
(شکل ۳) نقش برجسته ، روی سنگ که چند سال قبل در محلی موسوم به خزانه‌ی داریوش در تخت‌جمشید از زیر خاک بیرون آورده شد و امروز در موزه‌ی ایران باستان نگاهداری میشود.

پرتال جامع علوم انسانی

چشم او مانند يك بادام كامل دیده میشود و در طبیعت ، چنین امری ممکن نیست اتفاق بیفتد . آیا پیکر تراش ایرانی متوجه این موضوع نشده ، یا از روی نقوش مصری تقلید کرده ؟ با این حال حالت او خیلی طبیعی است . میدانسته است که در بالای دماغ چشمی هست و نخواسته است چشم‌ها را ناقص کند و از نیم رخ بکشد . موهای خزانه‌دار کاملاً مجعد است و همانطوری که در بالا دیدیم این خصوصیت برای نشان دادن موهای اشخاص در عهد ساسانیان نیز معمول بوده . خزانه‌دار گوسواری برگوش دارد و از پشت کلاه نمذ او نواری آویزان است . ایرانیان همواره در ایجاد نقش حیوانات مهارت فوق‌العاده

خزانه‌دار ، که لباس مادی بر تن دارد ، در حال تعظیم است و احتمال میرود که گزارش کارهای خود را به شاهنشاه میدهد . در کنار ولیعهد اسلحه‌دار باشی و پیشخدمت مخصوص شاه دیده میشوند .

در عکس شماره ۳ فقط قسمتی از پیکر خزانه‌دار باشی دیده میشود . چنین معمول بوده است که خزانه‌دارهای شاهنشاه از اهل ماد باشند . ما در صدد برنخواهیم آمد که این صورت را با تصاویر مصری و یونانی مقایسه کنیم . بدون شك وجود تشابهی با آنها دارند و نیز اختلافاتی هم دارند . وجه تشابه با هنر مصری این است که با این که خزانه‌دار باشی از پهلو نقش شده ولی تمام



(شکل ۴) نقش برجسته ، از سنگ
که بر بدنه‌ی یکی از دیوارهای
کاخ اردشیر سوم در تخت جمشید
دیده شده است

اسلامی نیز ادامه یافت و در کتب مصور قرن هفتم به بعد یکی از قسمتهای مهم آن صفحات نقاشی شده را تشکیل میداد .

در شکل ۵ اسب و اسب سوار هر دو با عظمت و بزرگی فوق العاده نقش شده اند . لباس شاهنشاه فراخ است و در نتیجه وزش باد یا بر اثر سرعت حرکت اسب چین های متعدد روی لباس شاه حاصل گردیده و این برای سنگ تراش بهانه ای شده تا سایه و روشنی بوجود بیاورد و به نقش برجسته تا اندازه ای عمق بدهد . فرق بزرگی که میان نقوش برجسته ایران با نقوش برجسته یونان و روم وجود دارد این است که در مغرب زمین همواره درزمینه ، نقش منظره ای از طبیعت یا محل وقوع

داشته اند و شکل ۴ که قسمتی از نقش برجسته کاخ اردشیر سوم در تخت جمشید است یکی از نمونه های خوب این نوع سنگ تراشی میباشد . عضلات صورت و گردن حیوان کاملاً صحیح نشان داده شده است .

نمونه های زیادی از نقوش اسب وجود دارد که هنرمند حیوان را با کمال مهارت نشان داده و یکی از زیباترین آنها مربوط به تاج گذاری شاپور اول در نقش رستم میباشد . (شکل ۵) تربیت اسبهای خوب یکی از افتخارات ایرانیان قدیم بوده و در عهد ساسانیان بسیار اتفاق افتاده است که شاهنشاه ایران بر روی اسب نشان داده شده است و این سنت در دوران



(شکل ۵) نقش برجسته در دامنه کوه «نقش رجب» در فاصله دو کیلومتری تخت جمشید در کنار راه اصفهان به شیراز که مراسم تاجگذاری شاهپور اول را نشان میدهد.

هنر مغرب زمین است بیرون رفته است. در کشور ما در هیچ یک از رشته‌های هنری از علم «پرسپکتیو» استفاده نشده و از این جهت تا اندازه‌ای شباهت به نقاشی چینی پیدا کرده است. رابطه‌ی میان نقوش برجسته و صفحات نقاشی و سطوح داخل و خارج ظروف لعابدار در ایران بسیار نزدیک بود و امیدواریم در گفتارهای دیگری این رابطه را برای خوانندگان این مجله روشن سازیم.

حادثه قرار میدادند، بطوریکه نقش برجسته جنبه تاریخی بخود میگرفت، در حالیکه زمینه نقوش برجسته ایرانی در تمام ادوار تاریخی صاف و بدون برجستگی است، و بُعد سوم از میان رفته است و نقش برجسته شباهت به صفحه مصور کتاب پیدا میکند و همین روش در ظروف لعابدار و رشته‌های دیگر هنری ایران بکار رفته و به همین دلیل عموم هنرهای ایرانی جنبه تزئینی بخود گرفته و از حال تجسمی، که یکی از خصوصیات